

دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در زبان و ادبیات، دانشگاه لرستان

سال چهارم، شماره هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

صفحات ۱۱۲-۱۳۰

رفع پراکندگی معنای ظاهری آیات قرآن بر اساس "نظریه نظم" عبدالقاهر جرجانی و ژاک آگوستین برک (مطالعه موردی: سوره "احقاف")

زهرة ناعمی^۱

الیاس مخمی^۲

زهرا احمدی کیا^۳

چکیده

در عصر حاضر بحث پراکندگی در معنای ظاهری سوره‌ها و آیات قرآنی از جمله مباحثی است که به‌وفور از سوی قرآن‌ستیزان مطرح می‌شود، البته در مقابل دانشمندان اسلامی و پژوهشگران غیر اسلامی زیادی وجود دارند که در راستای اثبات تناسب و پیوستگی معنای آیات قرآنی تلاش کرده‌اند و نظریه‌هایی را در این باره ارائه داده‌اند که از جمله می‌توان به ترتیب به نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی، زبان‌شناس و ادیب ایرانی قرن پنجم هجری و نظریه نظم ژاک آگوستین برک، جامعه‌شناس و اسلام‌پژوه فرانسوی، اشاره کرد. پژوهش حاضر سعی دارد سوره احقاف را بر اساس نظریه جرجانی و ژاک برک بررسی کند و با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی نقش آن دو نظریه در رفع پراکندگی معنای آیه‌ها بپردازد. از جمله مهم‌ترین نتایجی که این پژوهش بدان دست‌یافته آنکه: نظم ژاک برک باعث می‌شود مخاطب، موضوعات گوناگون آیات را چارچوب‌بندی کند و در نهایت نسبت به آن‌ها ذهنیتی منسجم داشته باشد و نظم جرجانی نیز باعث می‌شود مخاطب نسبت به واژگان و جملاتی که پراکنده به نظر می‌رسد، فهم و درک عمیق‌تری داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: پراکندگی، تناسب، احقاف، ژاک آگوستین برک، عبدالقاهر جرجانی.

^۱ - استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسؤول): naemi.zohreh@gmail.com

^۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی

^۳ - دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی

۱- پیشگفتار

از بارزترین ویژگی‌هایی که در قرآن برای القای مفاهیم آن به کار گرفته شده، اسلوب و نوع بیان این کتاب است. از آنجایی که قرآن رمز زیبایی و بلاغت و سرمشق عالی تأثیر در جهان اسلام است، پژوهش‌هایی از سوی قرآن‌پژوهان به عمل آمده که در نهایت به نتایج مختلفی دست یافته‌اند. از بین آن‌ها، خاورشناسانی مثل **آرتور جان آربری**، **گوستاو لوبون** و... هستند که به نتایجی مانند پراکندگی و گسیختگی در مفاهیم آیات قرآنی رسیده‌اند (حسینی، ۱۳۸۷: ۲۱۶)؛ اما کسانی همچون **محمد عبدالله درّاز** (از علمای مصر) بر این باورند که قرآن کریم به علت اینکه به تناسب حوادث و رویدادهای زندگی اجتماعی حضرت رسول (ص) و مسلمانان صدر اسلام بر حضرت نازل می‌شده، به ظاهر از هم گسیخته می‌نماید، در صورتی که در عمق از وحدت عضوی و منطقی کامل برخوردار است (کدکنی، ۱۳۹۱: ۴۳۰)

در جهان اسلام و غیر آن، ادیبان و اسلام‌پژوهانی بوده‌اند که در راستای کشف و اثبات زیبایی‌ها و تناسب معنایی قرآن برآمده‌اند و نظریه‌هایی را ارائه داده‌اند، از جمله می‌توان به نظریه **عبدالقاهر جرجانی** و نظریه **نظم ژاک آگوستین برک** اشاره کرد.

عبدالقاهر جرجانی که حوالی سال ۴۰۰ هجری در شهر گرگان دیده به جهان گشود؛ افکار و اندیشه‌های ژرف و بدیعی تأثیر بسیاری در جهان نقد و بلاغت برجای گذاشت. نوآوری‌های او، طراوت و جذبه خود را تا روزگار ما به خوبی حفظ کرده است (عشماوی، ۱۳۸۵: ۷۱). اگر بخواهیم در هر رشته یک‌تن را به عنوان چهره‌ای برجسته و استاد مطلق و مؤسس و مبدع معرفی کنیم، **عبدالقاهر جرجانی** را می‌توان مؤسس و نظریه‌پرداز بلاغت و صاحب اندیشه‌های نوآیین در حوزه مسائل جمال‌شناسی دانست (کدکنی، ۱۳۹۱: ۳۰۲)؛ از مهم‌ترین آثار اوست: **دلائل الإعجاز و أسرار البلاغه** (عشماوی، ۱۳۸۵: ۷۱).

اما **ژاک آگوستین برک**، او جامعه‌شناس، اسلام‌شناس فرانسوی (شریعی، ۱۳۸۱: ۷۳) و یکی از مترجمان قرآن به زبان فرانسوی است. وی در ۴ ژوئن ۱۹۱۰ م در فرندای **الجزایر** به دنیا آمد. «**ژاک برک** را فرهنگ‌های جامعه‌شناسی به عنوان "جامعه‌شناس‌ترین مستشرقین و مستشرق‌ترین جامعه‌شناسان" تعریف کرده‌اند. او چون از کودکی در **مراکش و الجزایر** زندگی کرده بود، به عمق فرهنگ اسلامی آشنایی

داشت» (نبوی، ۱۳۷۴: ۵۱۹). او محقق لائیک است اما سعی داشت به فهم اعجاز نظم، زمان و حکمت در قرآن پردازد. وی معتقد است گرچه قرآن در نظر ابتدایی، پراکنده و بی‌نظم جلوه می‌کند، اما در پرتو یک نظم شگفت‌انگیز معنایی و باطنی سیر می‌کند. قرآن در حقیقت مجموعه چندضلعی است که یک هسته مرکزی (یکتایی خداوند) آن را در برگرفته و تکرارهای قرآن نه‌تنها زائد نیست، بلکه دارای نظم ترکیبی و متقارن است. او در ۲۷ ژوئن ۱۹۹۵ م در سنت **ژولیان انبورن** فرانسه درگذشت (<http://fa.wikipedia.org/wiki/%DA>).

پژوهش حاضر در ادامه در نظر دارد: الف) به بیان دیدگاهشان درباره مسئله نظم پردازد. ب) به نقشی که **نظریه آن** دو اندیشمند می‌تواند در رفع پراکندگی معنای ظاهری آیات ایفا کند پردازد. ج) به اهمیت اطلاع داشتن از نظریه نظم آن دو اندیشمند و نقشی که می‌تواند در دریافت صحیح معنای آیات ایفا کند پردازد؛ و از این رهگذر به پرسش‌های زیر پاسخ گوید:

۱. بر اساس نظریه نظم **ژاک برک** چگونه می‌توان پیوستگی آیات **سوره احقاف** را اثبات نمود؟

۲. **نظریه نظم ژاک برک** و نظم **جرجانی** چگونه می‌تواند به پراکندگی ظاهری معنا در **سوره احقاف** پاسخ دهد؟

۳. آگاهی داشتن از دو نظریه چه نقشی می‌تواند در دریافت صحیح معنای آیات در **سوره احقاف** داشته باشد؟

فرضیات زیر را به ترتیب می‌توان پاسخی به سؤالات فوق، در نظر گرفت:

۱. به نظر می‌رسد معنای آیات **سوره احقاف** که در نظر اول پراکنده هستند، در قالب یک چارچوب مشخص از وحدت موضوعی برخوردار باشند، این وحدت موضوعی می‌تواند مواردی مثل اثبات یگانگی خداوند و هدایت انسان‌ها باشد.

۲. احتمال می‌رود نظم **جرجانی** به رفع پراکندگی اجزای واژگان پردازد و نظم **ژاک برک** به رفع پراکندگی معنای ظاهری بین آیات پردازد.

۳. اطلاع داشتن از نظریه‌های اندیشمندانی همچون **ژاک برک** و **جرجانی**، احتمالاً باعث می‌شود مخاطبان ذهنیت هدفمندی نسبت به مفاهیم **سوره احقاف** داشته باشند و بتوانند ارتباط آیات را بهتر دریابند.

۲- پیشینه تحقیق

بر اساس جستجوهای که نویسندگان این مقاله انجام داده‌اند، پژوهشی که آیات قرآنی را با تکیه بر نظم ژاک برک و نظم جرجانی یکجا بررسی کرده باشد و به رفع پراکندگی معنای ظاهری آن پرداخته باشد وجود ندارد اما مطالعات زیادی در زمینه بررسی آیات قرآن کریم بر مبنای "نظم و تناسب" و "وحدت موضوعی قرآن" انجام گرفته است که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

أ) کتاب "پژوهشی در نظم قرآن، مبانی تاریخی و مسائل علم تناسب، تحلیل علل پراکنده نمایی و عدم تفکیک موضوعی در قرآن" که در سال ۱۳۹۳ در تهران به چاپ رسیده است. نویسندگان در این کتاب به بررسی عواملی که باعث ابهام و تردید در روابط بین آیات قرآن شده است می‌پردازد. ب) پایان‌نامه "تأثیر نظم در ایجاد انسجام و تناسب معنایی سوره نمل" متعلق به عبدالرحیم خورتن که در سال ۱۳۹۲ در دانشگاه خوارزمی از آن دفاع شده است. او در اثر خود تنها به نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی و بررسی آن در سوره نمل پرداخته است. ج) مقاله "وحدت موضوعی سوره‌های قرآن در ترازوی نقد" متعلق به سید علی‌اکبر حسینی که در مجله پژوهش‌های قرآنی، شماره ۵۴ - ۵۵، سال ۱۳۸۷ به چاپ رسیده است. او در مقاله خود به نقد و بررسی دلایل و شواهدی که در خصوص وحدت موضوعی قرآن وجود دارد پرداخته است. د) مقاله "انسجام مضمونی آیات و سوره‌های قرآن؛ رهیافتی برای فهم بهتر قرآن" متعلق به ایوب اکرمی و محمدجواد اسکندر لو که در مجله فصلنامه مطالعات تفسیری، شماره ۵ سال ۱۳۹۰ به چاپ رسیده است. نویسندگان در این نوشته بیشتر به بررسی نظریه نظم جرجانی در راستای فهم بهتر قرآن پرداخته‌اند. ه) مقاله "بازخوانی نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی" متعلق به صغرا فلاحتی و اشرف اسماعیل که در مجله صحیفه مبین، شماره ۵۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ به چاپ رسیده است. نویسندگان در مقاله مذکور به موضوعاتی از قبیل نظرات دانشمندان قبل از جرجانی در زمینه نظم قرآن، نظریه نظم جرجانی، اثبات اعجاز کتاب آسمانی و تأثیر نظریه نظم جرجانی بر سبک‌شناسی پرداخته‌اند. نسبت این مقاله با مقاله حاضر در آن است که هر دو مقاله به اثبات اعجاز قرآن به لحاظ نظم و تناسبی که در آن است پرداخته‌اند اما دارای وجه افتراق‌هایی هم است که در پی می‌آید.

وجه تفارق پژوهش‌های مذکور با پژوهش حاضر در آن است که مطالعات یادشده عمده بررسی خود را روی تأثیر نظم در ایجاد انسجام و تناسب معانی قرآن و دلایل پراکنده به نظر آمدن آیات قرآن متمرکز ساخته‌اند، درحالی‌که مقاله حاضر به نقش دو نظریه "نظم" جرجانی و ژاک برک در رفع پراکندگی معنای ظاهری آیات قرآن می‌پردازد.

۳ - ساختار کلی سوره احقاف

سوره احقاف، مکی است و ۳۵ آیه دارد. اهداف آن همان اهداف سوره‌های مکی یعنی بیان اصول عقیده: توحید، نبوت، قیامت و جزا و محور سوره، حول رسالت و پیامبری است تا اثباتی بر صحت رسالت محمد (ص) و راستی قرآن باشد (صابونی، ۱۴۲۱ ق، ج ۳: ۱۷۷).

از مهم‌ترین اغراض سوره احقاف آنکه به‌مانند سوره جاثیه، شروع اولین آیه‌اش بر اعجاز قرآن دلالت دارد تا دلیلی باشد بر نازل شدن قرآن از جانب خداوند. سوره احقاف همچنین به مسائلی همچون جزای اعمال در قیامت، زوال‌پذیری این جهان، ابطال معبودانی که برای خداوند شریک قرار داده می‌شوند، باطل شمردن این‌که قرآن ساخته غیر خدا است، اثبات رسالت پیامبر اکرم (ص) توسط استشهاد خداوند متعال و ستایش مؤمنین، اشاره دارد (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۶: ۶).

این سوره بعدازآن که به بیان نزول قرآن از جانب خداوند و اثبات جزای اعمال و بت‌پرستی مشرکان و اثبات رسالت پیامبر (ص) پرداخت، دو نمونه از نمونه‌های بشری در هدایت و گمراهی ذکر می‌کند (فرزند صالح و غیر صالح)، سپس از داستان هود با قوم ستمگرش عاد سخن می‌گوید و سوره با قصه گروهی از جن پایان می‌یابد (صابونی، ۱۴۲۱ ق، ج ۳: ۱۷۷).

این مقاله سعی دارد با توجه به سیمای کلی سوره احقاف که از مفاهیم متعددی تشکیل یافته و باعث شده در معانی ظاهری آن نوعی پراکندگی مشاهده شود، به بیان تناسب و نظمی که در کنه آن وجود دارد بپردازد؛ اما در ابتدا ضروری است به نظریه نظم جرجانی و برک پرداخته شود و در ادامه، آیات سوره احقاف بر اساس نظریه دو اندیشمند و پژوهشگر موردبررسی قرار گیرند.

۴- نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی

جرجانی در بیان نظم می‌گوید: «نظم همان قصد کردن معانی نحو در بین کلام و تعلق بعضی بر بعضی دیگر است تا اینکه نظم منجر به صورتی برای معنای اصلی که در جان-ها تأثیرگذار است می‌شود و بر اساس آن، کلام قوی و مستحکم از کلام سخیف و پست بازساخته می‌شود» (عرفه، ۱۹۸۵: ۵۸۲ و ۵۸۳).

به‌طور کلی اصول کلی نظریه نظم جرجانی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: الف) لفظ تابع معنی است یعنی اینکه الفاظ با توجه به معانی شکل‌گرفته در ذهن متکلم شکل می‌گیرند. ب) پایه و اساس کلام همان نحو است که الفاظ با توجه به اصول و مبادی آن شکل می‌گیرد. ۳) در نظریه نظم، مدار اصلی بر روی کلام است نه کلمات. ۴) برتری آثار نسبت به یکدیگر با توجه به بافت کلام که همان نظم است سنجیده می‌شود (فلاحی و اشرف، ۱۳۹۲: ۱۸).

۵- نظریه نظم ژاک برک

ژاک برک در کتاب خود به نام **بازخوانی قرآن** این‌گونه می‌نویسد: «اگر قرآن را با همه غنای آن به‌درستی بخوانیم در خواهیم یافت که محتوای آن بر اساس دو رشته بعد، نظم یافته است. من یکی از این بعدها را **بعد ثبات** و دیگری را **بعد موقعیت** نامیده‌ام. ثبات در چه چیز؟ ۱. قطعاً ثبات در بررسی **سرنوشت غایی انسان** یعنی همان **مضمون اصلی** (معاد)! ۲. ثبات در **فلسفه پایدار تاریخ**؛ مردمی گناهکار که **وحی** را دریافته‌اند و از آن پیروی نکرده‌اند و به کیفر رسیده‌اند. (نبوت) ۳؛ و ثبات مربوط به هماهنگی موجود در **جهان هستی** که موضوع **اثبات وجود خداوند** از طریق **طبیعت** را فراهم می‌سازد (توحید). این سه بعد اساسی گفتار پایدار قرآنی است، اما سایر ابعاد بعد موقعیت را می‌سازند که ما نیز مانند جامعه‌شناسان آن‌ها را **دنیوی و آنی** می‌نامیم» (ژاک برک، ۱۳۷۹: ۳۷).

ژاک برک می‌گوید: «نظم قرآن **نظمی متقارن** است و بانظم ترکیبی یعنی نظم تسلسلی و نظم تدریجی مرحله‌ای در تضاد است. در نظم متقارن وضع این‌گونه است که موضوعات دوباره به هم برخورد می‌کنند و بدین‌وسیله علل دوباره ظاهر می‌شوند و در هم فرو می‌روند. در مورد قرآن وضع این‌گونه است، در آن موضوعات واحدی دوباره ظاهر می‌شوند و در هم می‌پیچند» (همان: ۳۳).

با کمی دقت در نظریه ژاک می‌توان به این نتیجه دست‌یافت که مفاهیم قرآن حول سه محور اساسی که همان سه بعد ثبات است می‌چرخند. پس علی‌رغم پراکندگی ظاهری‌ای که در سطح قرآن دیده می‌شود و اختلافی که در موضوعات آیات در ضمن یک سوره وجود دارد، بر اساس نظم ژاک برک در نهایت آیات، به‌صورت موضوعات واحدی در هم می‌پیچند و در راستای هدف واحدی که همان هدایت انسان است قرار می‌گیرند؛ بدیهی است که رسیدن به این هدف جز از طریق مشخص کردن مبدأ و مقصد و برنامه‌ای دقیق برای حرکت صحیح در مسیر حرکت، میسر نخواهد بود. با توجه به ابعاد سه‌گانه نظم ژاک برک ابتدا لازم است آیات سوره احقاف بر اساس ابعاد سه‌گانه ثبات دسته‌بندی شوند سپس با تکیه بر نظریه نظم دو اندیشمند، به تحلیل و بررسی آیات در راستای رفع پراکندگی معنای ظاهری سوره پرداخته شود.

۵-۱- دسته‌بندی آیات سوره احقاف بر اساس نظم ژاک برک

نظم ژاک برک در واقع بیانگر نوعی هماهنگی و تناسب در ورای بی‌نظمی معنای ظاهری بین آیات سوره و تناسب سوره با سوره‌های قبل و بعد است (در نوشته حاضر فقط به بررسی تناسب بین آیات سوره احقاف پرداخته می‌شود). به‌عبارتی دیگر، نظم ژاک همان تناسبی است که بقاعی در تعریف آن می‌گوید: «علم مناسبات قرآن، دانشی است که به‌وسیله آن عوامل چینش آیات و سوره‌های قرآن شناخته می‌شود و این همان راز بلاغت است، چراکه علم مناسبات مشخص می‌کند که معانی آیات قرآن با آنچه حال مخاطب، آن را نیاز دارد مطابقت می‌کند» (بقاعی، ۱۴۸۰: ۶).

برای دسته‌بندی آیات سوره احقاف بر اساس نظم ژاک برک، به‌منظور حفظ اختصار، برای هر بعد فقط به ذکر شماره آیات و بیان یک نمونه، اکتفا می‌شود:

۱. آیاتی که بخشی از آن‌ها حول محور بعد اول ثبات یعنی بررسی سرنوشت غایبی انسان می‌چرخد شامل آیات: ۳، ۵، ۶، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۳۳، ۳۴، ۳۵ می‌شود.

برای مثال خداوند در آیه ۲۰ سوره احقاف به بیان سرگذشت غایبی کافران می‌پردازد و می‌فرماید: ﴿وَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَدْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ﴾ «آن روز که کافران را بر آتش عرضه می‌کنند (به آن‌ها گفته

می‌شود): از طیبیات و لذائذ در زندگی دنیا خود استفاده کردید و از آن بهره گرفتید؛ اما امروز عذاب ذلت‌بار به خاطر استکباری که در زمین به‌ناحق کردید و به خاطر گناهایی که انجام می‌دادید؛ جزای شما خواهد بود!» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳ ش: ۵۰۴).

تبلور سرنوشت غایی انسان در آیه فوق را می‌توان در واژگانی جست که بیانگر مراحل مختلف حیات آخرت باشند. «در سوره احقاف برای توصیف مراحل مختلف حیات آخرت، از کلمات متعددی استفاده شده است از جمله: یوم القیامه، حشر، خروج، اجل، روز عرضه کافران بر آتش ﴿یَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ﴾، روز دیدن وعده‌های الهی ﴿الْیَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ﴾، تحقق وعده‌های الهی در مورد مؤمنین و کفار، جزای انسان‌ها برحسب اعمال آن‌ها و درجات یا درکاتی که در بهشت یا جهنم به دست خواهند آورد» (بازرگان، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۱۱).

۲. آیاتی که بخشی از آن‌ها حول محور بعد دوم ثبات یعنی فلسفه پایدار تاریخ می‌چرخد شامل آیات: ۲، ۳، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۷، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲ می‌شود.

برای مثال در آیه ۷ آنجا که می‌گوید: ﴿وَ إِذَا تُلَیٰ عَلَیْهِمْ آیٰتُنَا بَیِّنٰتٍ قَالَ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا لِلْحَقِّ لَمَّا جَآءَهُمْ هٰذَا سِحْرٌ مُّبِیْنٌ﴾ «هنگامی که آیات روشن ما بر آنان خوانده می‌شود، کافران در برابر حقی که برای آن‌ها آمده می‌گویند: این سحری آشکار است!» (همان: ۵۰۳). این آیه به‌روشنی بیانگر انکار آیات الهی از سوی کافران است که این انکار، در دومین بعد از ثبات جای می‌گیرد.

بخش عمده سوره احقاف به بیان مسئله نبوت و دعوت مشرکان از سوی پیامبر و در مقابل، انکار و مجادله آن‌ها در برابر پیامبران می‌پردازد و این همان فلسفه پایدار تاریخ است که در تمامی ادوار تاریخ تکرار شده و پی‌درپی پیامبرانی برای هدایت و انذار مشرکان فرستاده شده‌اند و سرگذشت اقوام پیشین را متذکر شده‌اند اما هر بار مورد انکار و تمسخر مشرکان قرار گرفته‌اند و قرآن باهدف عبرت‌آموزی و هدایت بشر به ذکر آن‌ها پرداخته است. این سوره ذیل روشن کردن افق توحید و معاد (مشخص کردن مبدأ و مقصد) با ذکر نمونه‌های واقعی سعی در بیدار کردن انسان‌ها دارد.

۳. آیاتی که حول محور بعد سوم ثبات یعنی هماهنگی موجود در جهان هستی هستند و موضوع اثبات وجود خداوند را از طریق طبیعت فراهم می‌سازند شامل آیات: ۲،

۳، ۴، ۵، ۶، ۱۳، ۲۱، ۲۲، ۲۸، ۳۳ می‌شود. به‌عنوان نمونه می‌توان به آیه‌ای که در پی می‌آید اشاره کرد:

خداوند متعال در آیه ۳۳ می‌فرماید: ﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْزِبْ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ «آیا آن‌ها نمی‌دانند خداوندی که آسمان‌ها و زمین را آفریده و از آفرینش آن‌ها ناتوان نشده است، می‌تواند مردگان را زنده کند؟! آری او بر هر چیز تواناست!» (همان: ۵۰۶).

این آیه که به اثبات وجود خداوند از طریق قدرت او در آفرینش آسمان‌ها، زمین و خلقت دوباره مردگان می‌پردازد با سؤالی کردن جمله، انسان‌ها را به تفکر در نظم و هماهنگی بین آن‌ها دعوت می‌کند.

علاوه بر بُعد سه‌گانه ثبات، نظم ژاک برک بعد موقعیت را نیز معرفی کرده که بیشتر جنبه عبرت‌آموزی دارد. به‌عنوان مثال در آیه ۲۱ ﴿وَإِذْ ذُكِّرُوا بِاللَّيْلِ فَأَنذَرْنَا قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ...﴾ «کلمه **أحقاف** نام سرزمینی است که در آن قوم عاد زندگی می‌کرده‌اند و آنچه یقین به نظر می‌رسد آنکه این سرزمین در جنوب جزیره‌العرب بوده، ولی امروز هیچ اثری از آن قوم در آن نیست» (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۸: ۳۲۱). این مکان که امری ناپایدار و در برهه‌ای از زمان رخ داده و از بین رفته است و بیشتر برای عبرت‌آموزی ذکر شده است بدان جهت که خداوند با ذکر کلمه احقاف باعث تداعی آن سرزمین و وقایع عبرت‌آموز آن در ذهن مخاطبین می‌شود. لذا در قرآن چنین واژگانی با مفاهیم عبرت‌آموزی، می‌تواند به ذهن مخاطبین کمک کنند تا در درک مفاهیم قرآن دچار مشکل نشوند و آن‌ها را به تأمل بیشتر در قرآن فراخواند.

ژاک برک در کتاب خویش "**بازخوانی قرآن**" چنین می‌گوید: «کسانی که بدون آگاهی و آمادگی لازم، این مجموعه [قرآن] را بررسی کنند، در کثرت بی‌نظمی ظاهری آن غرق می‌شوند. بسیاری از غربی‌ها که [نسبت به قرآن جاهل‌اند] می‌گویند: قرآن مجموعه‌ای پراکنده است، در بحث از موضوعی به موضوع دیگر می‌رود بدون اینکه این موضوع دنبال شود و تازه، پایانی هم ندارد» وی در ادامه برای رد این نظر و اثبات نظم قرآن می‌گوید: «بدون برقراری انس و اُلفت با متن قرآن، شناخت آن مقدور نیست... پراکندگی فرضی و ظاهری در طرح مضامین و معانی، لازم و ملزوم وحدت مجموعه است، این تشعشع واژگان، استعاره‌ها و حقایق، شما را به خطوطی می‌رساند که همگرا هستند» (ژاک برک، ۱۳۷۹: ۲۲).

ژاک برک در خلال سه بعد ثبات که ظاهراً باهم بی‌ارتباط هستند، وحدت مفاهیم قرآن را به اثبات می‌رساند چراکه درنهایت مفاهیم پراکنده - که دارای یک هسته مرکزی‌اند و آن یگانگی خداوند است - به خطوطی همگرا ختم می‌شوند و آن هدف واحدی است که در کل مجموعه دنبال می‌شود، یعنی هدایت انسان به سوی ذات یگانه و همان هسته مرکزی؛ لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که اگر کلمات و جملات و معانی برگرفته از آیات را به‌عنوان ابزار و وسایلی برای رسیدن به هدف در نظر بگیریم تنوع و اختلاف ظاهری این ابزارها منافاتی باهدف واحد ندارند و پراکندگی ابزارها هرگز به معنی پراکندگی یک مجموعه نیست، بلکه مهم آن است که این وسایل به‌ظاهر پراکنده، چگونه درنهایت دست در دست هم داده و هدف واحدی را خلق می‌کنند و حتی فراتر از این، رسیدن به یک وحدت در ورای کثرت، خود بیانگر اعجاز قرآن است.

اما باید گفت این سوره از تناسبی شگفت برخوردار است زیرا محور آیات این سوره پیرامون انذار مشرکان است که خود دربرگیرنده همه مفاهیم سه‌گانه ثبات است، بنابراین از حیث تناسب درونی بین آیات ابتدا، میانه و انتهای سوره، این هماهنگی به‌وضوح دیده می‌شود همان‌طور که در تفسیر این سوره آمده است: «غرض این سوره انذار مشرکینی است که دعوت به ایمان به خدا و رسول و معاد را رد می‌کردند».

این انذار مشتمل است بر عذاب الیم برای کسانی که آن را انکار نموده و از آن اعراض کنند و به همین جهت این سوره با اثبات معاد آغازشده، آنجا که خداوند می‌فرماید: ﴿مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ و تا آخر سوره همین مطلب را مکرراً خاطر نشان ساخته است. خداوند یکجا می‌فرماید: ﴿وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ...﴾ و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَالَّذِي قَالَ لَوْلَاذِيهِ أَفْ لَكُمْ أَتَعْدَانِي أَنْ أُخْرَجَ...﴾ و باز جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَدْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ...﴾ و نیز همچنین: ﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ...﴾ و در پایان سوره می‌فرماید: ﴿كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ...﴾ (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۸: ۲۸۳).

بنابراین «موضوع و زمینه (انذار) ناظر به همان مثلث "توحید، نبوت، قیامت" است که اعتقاد به آن، پایه و اساس ایمان را تشکیل می‌دهد. پیامبران جز برای ابلاغ این پیام ارسال نشدند که بشر را از پرستش خدایان متعدد باطل به خدای یگانه حق متوجه سازند و آن‌ها را به نقش (عمل) و مسؤولیت انسان در برابر کردار خود در روز قیامت

آگاه نمایند و از عواقب شرک، کفر و ظلم که موجب عذاب یوم عظیم می‌شود "انذار" دهند ﴿...أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ (بازرگان، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۰۷).

۶- رفع پراکندگی معنای ظاهری سوره احقاف با تکیه بر نظریه نظم "جرجانی" و "ژاک برک"

نویسندگان در این بخش با تکیه بر نظریه نظم جرجانی و آگوستین برک در چند آیه از سوره احقاف، به رفع پراکندگی معنای ظاهری قرآن، خواهند پرداخت.

۶-۱- تحلیل آیات ۳ و ۵

با توجه به آیه ۳ سوره احقاف ﴿مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ﴾ کسی اگر تائید آیه‌ای با علم بلاغت آشنایی داشته باشد با کمی تأمل در آیه، به یکی از مهم‌ترین مباحث این علم که علم معنای باشد پی می‌برد؛ مبحثی که مربوط به بخش قصر است و به شیوه نفی و استثنا صورت گرفته است ﴿مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ﴾. در این آیه خداوند برای اثبات وحدانیت خود و همچنین برای اینکه بفهماند کار خلقت تنها از آن اوست، از شیوه قصر بهره برده است و با این شیوه بیان می‌کند که خلقت جهان هستی جز حق نبوده و بلافاصله بعد از کلمه "حق" واژه "أجل مسمی" به معنی سرآمد معینی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۵۰۲)، آمده که به واژه "حق" عطف گردیده است و این نوع عطف، از نوع عطف خاص بر عام است (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۶: ۷).

اما آن پراکندگی معنایی‌ای که در آیه فوق می‌تواند در ذهن مخاطب شکل بگیرد آنکه وی ممکن است بین دو واژه "حق" و "أجل مسمی" نتواند ارتباطی برقرار کند و تناسبی بین آن دو نیابد و یا چنین سؤالی در ذهن او ایجاد شود که چرا این دو کلمه به یکدیگر عطف شده‌اند در حالی که ارتباطی بین آن دو نیست؟ ولی با تدبر در این آیه می‌توان دریافت که خلقت آسمان و زمین و فیما بین آن جز حق نیست و این حقیقت به شیوه کل بیان شده است و "أجل مسمی" جزء آن محسوب می‌شود؛ یعنی سرآمد معین برای مخلوقات، جزئی از حقیقت حیات است. چنین ارتباطی بین کلمات تنها در صورتی میسر خواهد بود که مخاطب آیه نسبت به بافت کلام که همان نظم است اطلاع

داشته باشد. بدین جهت که آیات با توجه به سبک و سیاق آن برای رساندن یک معنای خاص به کاررفته‌اند.

اما اگر به تحلیل آیه ۵ ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُو مِن دُونِ اللَّهِ مَن لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ﴾ پردازیم دوباره شاهد پراکندگی ظاهری آیه خواهیم بود. اصل در قاعده نحوی برای موصول "من" آن است که برای عام و مخصوص عاقل بکار می‌رود (شرتونی، ۱۳۸۶: ۱۳۶). ولی آنچه در آیه فوق و در نگاه اول موجب پریشانی ذهن مخاطب می‌شود و ممکن است شبهه ایجاد کند، آنکه چرا موصولی که برای عاقل بکار می‌رود در قسمت ﴿مَنْ لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ﴾ برای غیر عاقل مورداستفاده قرار گرفته است؟ و این یعنی پراکنده به نظر آمدن آیه از نگاه مخاطب قرآن.

جواب این سؤال را می‌توان این‌گونه پاسخ داد که برخی از مردمان بت‌ها را خدا گونه و معبود می‌شمردند به طوری که این بت‌ها به اعتبار خودشان یا به اعتبار اینکه مجسمه‌های فرشتگان‌اند پرستیده می‌شدند (سیدقطب، ۱۴۱۲ ق، ج ۶: ۳۲۵۵). لذا موصول "من" در اینجا همان بت‌هایی هستند که نه قدرت شنوایی دارند و نه قدرت جوابگویی؛ ولی عرب‌های قبل از اسلام از روی غفلت این بت‌ها را همچون عاقلان می‌دانستند و برای بت‌ها گاهی موصولاتی را بکار می‌بردند که برای عقلا به کاربرده می‌شود و ضمیری که در پی آیه می‌آید ﴿وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ﴾ به علت هماهنگی ضمیر با مرجع آن ضمیر، از جمع عاقل استفاده شده درحالی که برای غیر عاقل به کاررفته است (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۶: ۱۰)؛ بنابراین در آیه فوق کسی می‌تواند به پیوستگی میان کلمات پی ببرد که از اغراض ثانویه کلمات و نظم و چینشی که در آن آیه برای بیان معنای مقصود به کار گرفته شده، آگاه باشد. مسلماً علم به چنین ساختار و نظمی که خداوند در آیه ۵ به کاربرده، نتیجه‌ای جز شناخت اصول و اهداف آن آیه که انذار مردم و هدایت آنان است، نخواهد داشت.

اما از سوی دیگر، اگر مخاطب آیه ۵ و همچنین آیه ۴: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِّن قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِّنْ عِلْمٍ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾ را که درباره فراخواندن بت‌هاست، با آیه ۳ که درباره خلقت آسمان‌ها و زمین و همچنین رویگردانی کافران از انذار پیامبران است مقایسه کند، با خود خواهد گفت: باوجودی که آیه‌های ۴ و ۵ به دنبال آیه ۳ آمده‌اند، اما رابطه و پیوندی میان معنای آیه ۳ و دو آیه بعدی وجود ندارد! اما آن شخص اگر

مفاهیم این آیات را در ذیل تقسیم‌بندی سه‌گانه ژاک برک قرار دهد پی خواهد برد که آیه ۳ به هر سه بعد از ابعاد ثبات اشاره دارد - بدین‌صورت که هم بیانگر بعد اول یعنی **معاد** است: ﴿أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾، هم بیانگر بعد دوم یعنی **نبوت** است چون گویای فلسفه پایدار تاریخ است یعنی انذار پیامبران و رویگردانی کفار و مشرکین و هم بیانگر بعد سوم یعنی **توحید** است - و آیه ۵ نیز به‌مانند آیه ۳ به بعد دوم اشاره خواهد داشت. در نتیجه هر سه آیه بر اساس نظم متقارن در راستای هدایت انسان برآمده‌اند، چراکه آیه ۵ نیز به‌مانند آیه ۳ بر فلسفه تاریخ می‌پردازد.

بنابراین مخاطب آیات ۳، ۴ و ۵ پی خواهد برد که با توجه به نظریه نظم جرجانی میان واژگان آیات که تابع معانی هستند، هیچ‌گونه مغایرت و گسستگی‌ای وجود ندارد و نیز بر اساس نظریه نظم ژاک برک در خواهد یافت که آیات با توجه به ابعاد سه‌گانه هدف واحدی را دنبال می‌کنند و در ضمن چارچوب مشخصی قرار می‌گیرند.

۶-۲- تحلیل آیات ۲۴، ۳۳ و ۳۴

با نگاه به آیه ۲۴ ﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ أُوْدِيَتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُّمْطَرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ سؤالی که می‌تواند در ذهن مخاطب ایجاد شود آنکه چرا دو جمله ﴿هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ﴾ و ﴿رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ به‌صورت جدا از هم آمده‌اند و بین آن دو حرف عطفی نیامده است در حالی که هر دو جمله، جمله خبری بوده و به لحاظ نحوی هر دو اسمیه‌اند.

کسی که به اصول نحوی کلام آگاه باشد می‌تواند با کمی دقت و تأمل در آیه فوق به این نتیجه دست یابد که واژه "ریح" در قسمت دوم، بدل از واژه "ما" در قسمت اول آیه است (صافی محمود، ۱۴۱۸ ق، ج ۲۶: ۹۲). این نکته نحوی مخاطب را متوجه اتحاد و آمیزش معنوی دو جمله می‌کند، به‌گونه‌ای که جمله دوم به‌منزله همان جمله نخست است و به لحاظ علم بلاغت نمونه **کمال اتصال**؛ در چنین حالتی است که دو جمله، جدا از هم می‌آیند و بینشان حرف عطفی قرار نمی‌گیرد و در علم بلاغت در ضمن مبحث **فصل** قرار می‌گیرد، جایی که جمله دوم بدل از جمله نخست باشد (الهاشمی، ۲۰۰۶م: ۱۷۹).

در مثال فوق خداوند برای بیان عذابی که کافران به آن عجله دارند، از شیوه (فصل - از نوع کمال اتصال) بهره برده تا اهمیت عذاب الهی در نزد مخاطب بیشتر گردد.

حال با توجه به نظم و ساختاری که در آیه فوق به کاررفته، مخاطب این آیه ظاهراً با پراکندگی معانی دو جمله روبرو می‌شود، اما با کمی تأمل در آن پی خواهد برد که میان آیات و معانی ظاهری آن هیچ‌گونه پراکندگی‌ای وجود ندارد و برعکس از انسجام محکمی هم برخوردار هستند.

همچنین در آیه ۳۳: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَكَمْ يَعْيَ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ می‌توان به این نکته پی برد که بنا بر اصول نحوی و بلاغی، اصل در استفهام، طلب دریافت صورت چیزی است در ذهن (تفتازانی، ۱۳۹۱: ۱۳۱) و به بیانی دیگر، جستجوی آگاهی نسبت به چیزی که قبلاً معلوم نبوده است (الهاشمی، ۲۰۰۶: ۷۱). بنابراین اصل، آنچه در ذهن مخاطب آیه ۳۳ می‌تواند باعث پراکنده به نظر آمدن آیه شود، آنکه چرا خداوند متعال از کافران درباره چیزی سؤال کرده که آنان بدان (خالق آسمان‌ها و زمین) علم و آگاهی دارند؟ همچنان که در آیه ۶۱ سوره عنکبوت در باب علم کافران نسبت به خالق هستی آمده است: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ... لَيَقُولُنَّ اللَّهُ...﴾ (و هرگاه از آنان پرسشی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده...؟ می‌گویند: الله...) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۴۰۳)؛ بنابراین در آیه ۳۳ با کمی تأمل و همچنین با شناخت ساختار نحوی جملات و اغراضی که در خروج از اصل‌ها (معانی ثانویه در علم معانی) وجود دارد، مخاطب متوجه خواهد شد که استفهام در آیه ۳۳ از معنای اصلی خود (درخواست آگاهی از مجهولات) عدول کرده و در معنی انکار به کاررفته است (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۶: ۵۳).

استفهام انکاری، خود نیز به انواع مختلفی تقسیم می‌شود که از جمله می‌توان به **توبیخ**، **تکذیب** و **تقریر** اشاره کرد. (تفتازانی، ۱۳۹۱: ۱۳۸) با توجه به این سه مورد، استفهامی که در آیه فوق برای انکار به کاررفته است، از نوع **توبیخ** است؛ (صافی محمود، ۱۴۱۸ ق، ج ۲۶: ۲۰۰) یعنی سؤال خداوند متعال از کافران به خاطر آن نبوده که از آنان طلب علم کند، بلکه سؤال، به علت توبیخ و سرزنش کافرانی است که در حین علم به خالق هستی، منکر آن هستند؛ لذا خداوند برای ردّ انکار کافران در پی آیه، جمله ﴿بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ را برای کسانی که گمان می‌کنند خداوند قادر به زنده کردن مردگان نیست را می‌آورد و این معنا را تأکید می‌کند که او علاوه بر خلقت آسمان‌ها و زمین، به زنده کردن دوباره آنان در روز قیامت نیز تواناست و بلکه بر هر چیز دیگری تواناست.

در آیه ۳۴ ﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبَّنَا قَالِ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ نیز موارد خروج از اصل‌ها مشاهده می‌شود. به‌عنوان مثال آنگاه که در این قسمت از آیه ﴿يَوْمَ يُعْرَضُونَ عَلَى النَّارِ﴾ درباره صحنه قیامت در روز رستاخیز سخن به میان می‌آید، خداوند متعال بلافاصله و بدون هیچ درنگی به گفتگو در صحنه قیامت پرداخته و جملات را از حالت وصف به حالت گفتمان درآورده است، گفتمانی که بین خداوند یگانه و کفار صورت می‌پذیرد، آنجا که می‌گوید: ﴿أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ﴾ (از قول خداوند)، ﴿قَالُوا بَلَىٰ وَرَبَّنَا﴾ (از قول کافران)، ﴿قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾ (از قول خداوند). بنا بر نظم جرجانی در آیه ۳۴، صنعت التفتات رخ داده و صورت گفتار از تکلم به غیبت و از غیبت به خطاب تغییر کرده است. چنین دگرگونی‌هایی در قالب جملات کوتاه می‌تواند ذهن خواننده قرآن را به خود درگیر کند و در نظر او پراکنده به نظر برسد این درحالی است که خداوند بدین‌وسیله خواسته است صحنه قیامت را در ذهن مخاطب به بهترین حالت خود به تصویر بکشد.

بنابراین با توجه به توضیحات بالا، در آیه ۲۴ و ۳۳ و ۳۴ مشاهده می‌کنیم که واژگان در ضمن آیات در نگاه اول پراکنده به نظر می‌رسند اما تأمل در آیات و همچنین شناخت نظریه نظم جرجانی کمک می‌کند تا مخاطب بتواند اغراضی که در ورای معنای ظاهری آیات مشاهده می‌شود را تشخیص دهد و معنای ظاهری آیات در نظر او پراکنده به نظر نرسند.

اما موضوعاتی که در آیات ۲۴، ۳۳ و ۳۴ بدان پرداخته شده، بدین شرح است: موضوع آیه ۲۴، در رابطه با قوم هود و عذابی که در انتظارشان است و موضوع آیه ۳۳، در رابطه با قدرت خداوند در خلقت آسمان‌ها و زمین و زنده کردن مردگان در روز قیامت و موضوع آیه ۳۴ هم در رابطه با جزای کافران در روز قیامت است. در اینجا خواننده این آیات وقتی با این موضوعات به‌ظاهر گوناگون مواجه می‌شود، از خود خواهد پرسید که چرا این آیه‌ها به لحاظ موضوعی به‌صورت زنجیره‌ای و یا تسلسلی بیان نشده‌اند، باینکه در ضمن یک سوره آمده‌اند یا چرا سیاق آیات به‌گونه‌ای نیست که مخاطب در نگاه اول با مشکل پراکندگی معنایی مواجه نشود؟ از این جهت که آیه ۲۴ درباره قوم هود است و این موضوع در آیه ۳۳ کاملاً گم می‌شود و ظاهراً هیچ ارتباطی به آیه ۲۴ ندارد. اینجاست که فرد با اطلاع از نظریه نظم ژاک برک و با گنجاندن آیات در یک چارچوب مشخص پی خواهد برد که آیات بر اساس نظم متقارن دنبال یک هدف خاص یعنی هدایت و سرافرازی انسان‌ها هستند و به‌طور کلی از دو رشته بعد یعنی (بعد

ثبات و بعد موقعیت) خارج نمی‌شوند، بدین‌صورت که آیه ۲۴ در ذیل بُعد دوم یعنی فلسفه پایدار تاریخ قرارداد و آیه ۳۳ در ذیل ابعاد اول (سرنوشت غایی انسان) و سوم (که مربوط به هماهنگی موجود در جهان هستی و اثبات وجود خدا است) قرار دارد و آیه ۳۴ نیز در ذیل بعد اول قرار دارد یعنی سرنوشت غایی انسان در روز قیامت. حال اگر مخاطب به این ابعاد توجه کند درمی‌یابد که آیات قرآن بر اساس نظم متقارن و ابعاد سه‌گانه ثبات و بعد موقعیت تنظیم شده‌اند و چنین نظمی در تمامی آیات وجود دارد و همچنین آیه‌ها از این چارچوب خارج نمی‌شوند، چارچوبی که مشخص می‌کند چیدمان آیات هدفمند و برای هدایت انسان‌ها تنظیم گشته است.

پس به‌طور کلی پراکندگی معنای ظاهری سوره، ظاهراً هم در لابه‌لای یک آیه وجود دارد و هم در بین آیات، لذا لازم است که مخاطب قرآن نسبت به هر دو نظم اطلاع داشته باشد تا بتواند این ابهام را در ذهن خود برطرف نماید.

نتیجه‌گیری:

نتایج بررسی‌های انجام‌شده در این پژوهش حاکی از آن است که:

۱. با توجه به نظریه نظم **ژاک برک**، آیات سوره **احقاف** از آیه ۲ به بعد در ضمن ۳ بعد ثبات قرار می‌گیرند، از این جهت که در ۱۳ آیه به بعد اول و ۲۰ آیه به بعد دوم و ۱۰ آیه به بعد سوم اشاره شده است (برخی آیات در بین ابعاد مشترک‌اند). حلقه اتصال این آیات به‌ظاهر پراکنده موضوعاتی همچون انذار کافران و عبرت از زندگی گذشتگان است که در قالب سه بعد «توحید، نبوت و معاد» بیان شده‌اند؛ بنابراین بر اساس نظریه ژاک برک، معانی آیات در قالب یک چارچوب مشخص از وحدت موضوعی برخوردار شده‌اند.
۲. نظریه نظم ژاک برک و جرجانی در پاسخ‌گویی به پراکندگی ظاهری سوره **احقاف** به‌گونه‌ای است که نظم **جرجانی** با بررسی ساختار نحوی آیات، به رفع "پراکندگی معنای واژگان و جملات در ضمن یک آیه" می‌پردازد، به‌طوری‌که مخاطب می‌تواند نسبت به اغراض ثانویه آیه مطلع می‌گردد و بین معانی واژه‌ها و جملات مختلف در یک آیه ارتباط برقرار کند؛ از طرف دیگر نظم **ژاک برک** با قرار دادن موضوعات گوناگون آیات در قالب ابعاد سه‌گانه ثبات و بُعد موقعیت، معانی آیات را هدفمند می‌سازد، به‌گونه‌ای که مخاطب سوره، دیگر با "پراکندگی معانی آیات مختلف" مواجه نمی‌شود.
۳. همان‌طور که در فرضیه سوم سؤالات بدان اشاره شد، علم به نظریه‌های اندیشمندی همچون **ژاک برک** باعث می‌شود مخاطبان با چارچوب‌بندی موضوعات گوناگون آیات، نسبت به آن‌ها ذهنیتی یکسان و منسجم داشته باشند و معانی آیات را برای رسیدن به یک هدف واحد یعنی هدایت انسان‌ها در نظر بگیرند. همچنین اطلاع داشتن از نظریه نظم دانشمندی همچون جرجانی باعث می‌شود مخاطب نسبت به واژگان و جملاتی که پراکنده به نظر می‌رسند فهم و درک عمیق‌تری داشته باشد و از این طریق از خطای "پراکنده به نظر آمدن جملات یک آیه" در امان بماند.

منابع

*- قرآن کریم

کتاب‌ها

۱. آگوستین برک، ژاک، (۱۳۷۹)، بازخوانی قرآن (نگاهی نو به اعجاز نظم زمان زبان و حکمت در قرآن)، مترجم: محمود رضا افتخار زاده، چاپ ۱، تهران، نشر روزگار.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی‌تا)، **التحریر و التنویر**، چاپ ۱، بیروت، موسسه التاريخ.
۳. بازرگان، عبدالعلی، (۱۳۷۵ هـ.ش)، **نظم قرآن**، ج ۲، چاپ ۲، تهران، انتشارات قلم.
۴. البقاعی، برهان الدین ابی الحسن ابراهیم بن عمر، (۱۴۸۰ م)، **نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور**، لاط، القاهرة، دار الكتاب الاسلامی.
۵. التفتازانی، سعد الدین، (۱۳۹۱ هـ.ش)، **مختصر المعانی**، ط ۱۰، قم، دار الفکر.
۶. سید قطب، (۱۴۱۲ هـ.ق)، **فی ظلال القرآن**، ج ۶، چاپ ۱۷، بیروت - القاهرة، دار الشروق.
۷. الشرتونی، رشید، (۱۳۷۲ هـ.ش)، **مبادئ العربية فی الصرف و النحو**، ج ۴، چاپ ۱۲، تهران، اساطیر.
۸. شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۹۱ هـ.ش)، **رستاخیز کلمات**، چاپ ۲، تهران، انتشارات سخن.
۹. الصابونی، محمد علی، (۱۴۲۱ هـ.ق)، **صفوة التفاسیر**، ج ۲، چاپ ۱، بیروت، دارالفکر.
۱۰. الصافی محمود، عبد الرحیم، (۱۴۱۸ ق)، **الجدول فی اعراب القرآن**، ج ۲۶، چاپ چهارم، دمشق - بیروت، دار الرشید، موسسه الايمان.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴)، **ترجمه تفسیر المیزان**، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه قم.
۱۲. عرفه، عبدالعزیز عبدالمعطی، (۱۹۸۵ م)، **قضية الاعجاز القرآنی و أثرها فی تدوین البلاغة العربية**، لاط، بیروت، عالم الکتب.
۱۳. الهاشمی، احمد، (۲۰۰۶ م)، **جواهر البلاغة فی المعانی والبیان والبدیع**، ط ۱، بیروت، دارالفکر.

مقالات

۱. ابودیپ، کمال، (۱۳۸۰ هـ.ش)، «یادداشتی بر زندگی نامه عبدالقاهر جرجانی»، مترجم: مریم صابری پور، مجله زیبا شناخت، شماره ی ۴، صص: ۲۰۷ تا ۲۱۴.
۲. حسینی، سید علی اکبر، (۱۳۸۷ هـ.ش)، «**وحدت موضوعی سوره‌های قرآن در ترازوی نقد**»، مجله پژوهش‌های قرآنی، سال چهاردهم، شماره ۵۴-۵۵، صص: ۲۰۵ تا ۲۶۱.



۳. شریعتی، سارا، (۱۳۸۱ ه.ش)، «بنیادگرایی و روایتی معقول از "چپ اسلامی"»، مجله بازتاب اندیشه، شماره ۲۹، صص: ۷۳ تا ۷۴.
۴. العسماوی، محمد زکی، (۱۳۸۵ ه.ش)، «نظریه امام عبدالقاهر جرجانی»، مترجم و محقق: محمد هادی مرادی، مجله زبان و ادب، سال نهم، دانشکده ادبیات علامه طباطبایی، شماره ۲۹، صص: ۷۰ تا ۹۵.
۵. نبوی، ابراهیم، (۱۳۷۴ ه.ش)، «گفتگو با احسان نراقی»، مجله ی کلک، شماره ۷۱-۷۲، شماره صفحات (۴۸۳ تا ۵۶۹).
۶. فلاحتی، صغری و اشرف، اسماعیل، (۱۳۹۲)، «بازخوانی نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی»، مجله صحیفه مبین، شماره ۵۴، صص: ۹ تا ۲۶.

منبع الکترونیکی:

۱.۰۰۰۰۰://۰۰.۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰.۰۰۰/۰۰۰۰//۰۰/۰۸/۰۸/۰۷/۰۰/۰۹۰/۰۸/۰۸/۰۸/۰۱/.

DA%A9